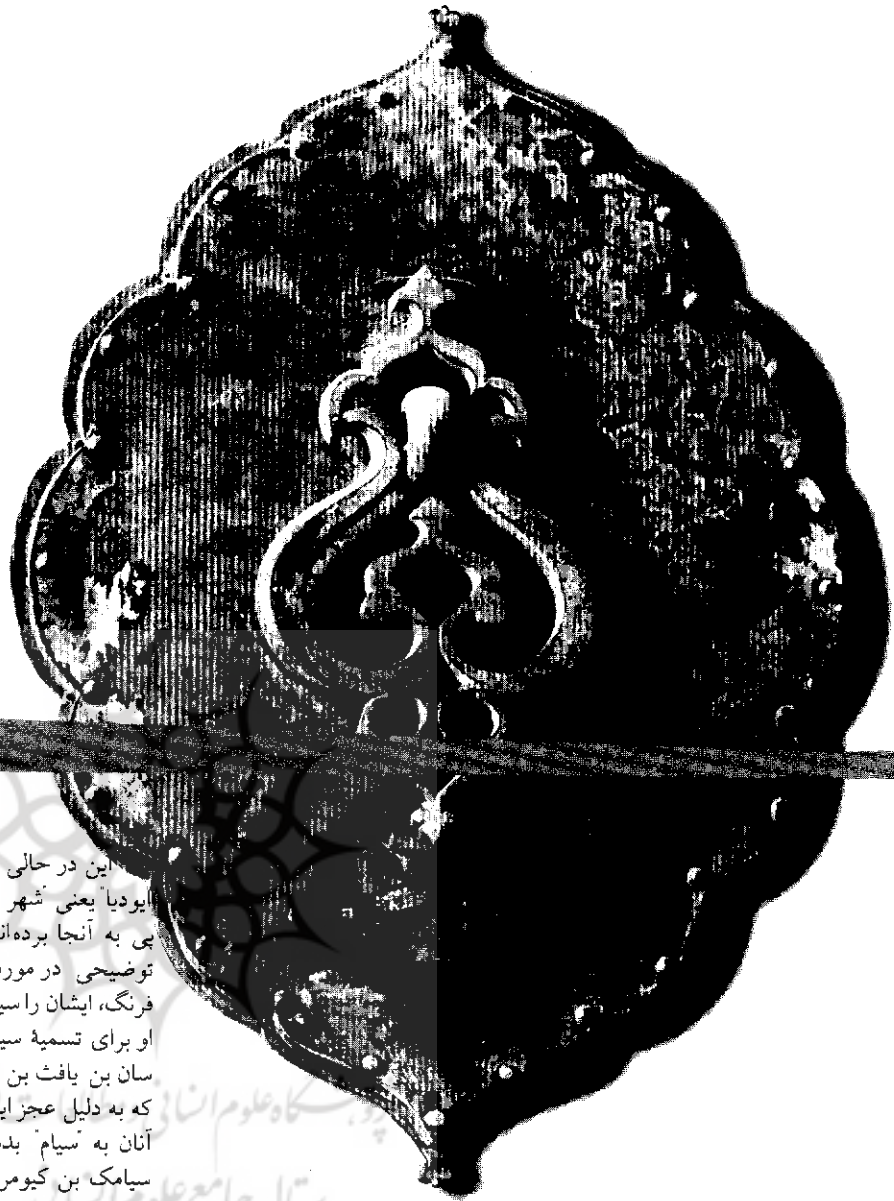


آسیای جنوب شرقی یکی از چهار کانون پرمسئله، بحرانی و در عین حال تپنده و جلوه دار جهان در سده بیستم بوده است. به این معنی که هم استعمار در آن عمیقاً ریشه داشته و هم مبارزات و حرکت‌های جانانه‌ای برای رسیدن به استقلال و هویت فرهنگی و قومی در برخی از کشورهای آن، به ویژه در ویتنام، صورت گرفته است. آن سه کانون دیگر به ترتیب از شرق به غرب عبارت‌اند از: خاورمیانه، آفریقا و امریکای لاتین. هر کدام از این مناطق به دلیلی مطمح نظر استعمار و به صورتی خاص کانون بحران و کشمکش سیاسی بوده است: آسیای جنوب شرقی عمدتاً برای حاصلخیزی و استعداد کشاورزی بالا، خاورمیانه برای نفت سرشار، آفریقا برای طلا و برده و بالاخره امریکای لاتین هم برای محصولات کشاورزی ارزان و دم‌دست، همیشه در معرض تاخت و تاز و چپاول بوده و برای رسیدن به استقلال و خودباوری سیاسی، توان‌های کلان انسانی و اقتصادی و حتی فرهنگی پرداخته است، بگذریم که نیروی کار ارزان و گاه تقریباً رایگان هم در این چهار منطقه یکی دیگر از عوامل سياهکاری استعمار و سیه روزی مردمان شکنینده و کیمیا کار این مناطق بوده است.

از میان کشورهای آسیای جنوب شرقی، کشور سلطنتی تایلند در مرکز شبه جزیره هند و چین از اهمیت فرهنگی و اقتصادی ویژه‌ای برخوردار است. این کشور با ۵۱۴۰۰۰ کیلومتر مربع یعنی وسعتی بیشتر از یک سوم ایران و جمعیتی تقریباً برابر ایران با تاریخچه‌ای نسبتاً دراز از جهت آنکه همواره در معرض تهدید و اشغال استعمار بوده ولی هیچگاه هم به طور مستقیم مورد استعمار قرار نگرفته با ایران وجه شباهتی نیز دارد. اتفاقاً از نظر دولتهایی هم که به آن نظر استعماری داشته‌اند با ما مشابهت دارد. کافی است بدانیم نام تاریخی این کشور مانند ایران با امروز متفاوت و بیشتر به «سیام» معروف بوده است. این سرزمین در دوره‌های گذشته جزو امپراطوری «مون خمر»

بوده و تا قرن دوازدهم میلادی تقریباً تاریخ مستقلی نداشته است. در اواخر سده چهاردهم قوم «تای»، که اصلاً از استانهای جنوب غربی چین به این نواحی کوچیده بودند، در این سرزمین مملکت مستقلی تشکیل دادند. در حوالی سال ۱۳۵۱ میلادی شاهزاده اوتینگ (U Thong) در جزیره‌ای از رود منام، شهر ایوتھیا (Ayutthaya) را، که اینک در ۸۰ کیلومتری شمال بانکوک واقع شده، بنا کرد و به پایتختی خود برگزید، که این پایتختی تا ۴۱۷ سال بعد ادامه داشت. طی این مدت بناهای تاریخی و قصرهای سلطنتی فراوانی در این شهر احداث گردید. در سده‌های پانزدهم و شانزدهم برمه‌ای‌ها حملات فراوانی به این سرزمین داشتند. از همان دوران پای پرتغالیها و هلندیها آرام آرام به آن باز شد و بعدها در سده هجدهم انگلیسیها بدانجا راه یافتند. در میانین سالهای نیمه دوم سده هجدهم میلادی بود که پایتخت کهنسال سیام ویران شد و مرکزیت به بانکوک منتقل گردید. وجود قصرها، معابد و دیگر جلوه‌های تاریخی شهر ایوتھیا، که من می‌توانم آن را اصفهان تایلند بنامم، سبب شده است که یونسکو در سال ۱۹۸۱ آن را به عنوان شهر تاریخی و پارک، مجموعه بناها و معابد آن را به عنوان «میراث فرهنگی جهانی» به ثبت برساند.^۱

این ایوتھیا برای ما ایرانیها جاذبه تاریخی هم می‌تواند داشته باشد. ظاهراً قدیم‌ترین کتاب فارسی که از پایتخت سیام نام برده **مطلع السعدین** عبدالرزاق سمرقندی تألیف حدود سال ۸۷۲ هجری است که آن را «شهر نو» خوانده است، همان که در دو کتاب **العمده المهریه و المنهاج الفاخر** سلیمان مهری نیز از آن به شهر نو یا «شهر نو» یاد شده است. و این نامی است که دریانوردان و بازرگانان ایرانی بر آن گذاشته بودند. بعدها منابع اروپایی به تقلید از همین دریانوردان آن را به اشکال **Cemove; Samau; Xamauz** ضبط کرده‌اند.^۲ این نام در متن کتاب **سفینه سلیمانی** اثر محمد ربیع بن محمد ابراهیم، (ص ۴۱ و ۸۴ به بعد) ناو و شهر ناو ضبط شده است که می‌تواند تعبیر دیگری



این در حالی است که سکنه آن دیار به زبان خود آن ولایت را بودیا یعنی شهر بزرگ می خوانند و فرنگیان و ارباب شناخت که بی به آنجا برده اند در کتب خود شهر سیام نوشته اند^۱ آنگاه به توضیحی در مورد اهالی آنجا می پردازد و می افزاید: مردم ایرانی و فرنگ، ایشان را سیام می خوانند ولی آنها خود را از نسل تایی می دانند. او برای تسمیه سیام دو وجه قائل می شود: یکی انتساب این نام به سان بن یافث بن نوح و اینکه در نهایت ایشان از نسل سان^۲ اند همان که به دلیل عجز ایشان از تلفظ حروف قریب المخرج سان در تلفظ آنان به سیام بدل شده است. وجه دیگر آنکه برخی از مورخین سیامک بن کیومرث را صاحب اولاد می دانند و نسب ایشان را به سیامک می رسانند، که به تدریج سیامک به سیام بدل شده است.^۳

در بی پایگی این نامگذاریها تردیدی نیست، اما ذکر آن در کتابهایی چون سفینه سلیمانی، که از معدود کتابهای کهن فارسی مربوط به تایلند است، خود می تواند عاملی برای تعلق خاطر ایرانیان به این شهر باشد. بگذریم از اینکه وجود پاره ای دیگر از عناصر فرهنگ و زبان ایرانی در این شهر، که در دوره هایی نامعلوم توسط بازرگانان ایرانی به این شهر وارد شده، می تواند به این تعلق خاطر دامن بزند.^۴ به هر حال وجود گروههای ایرانی مهاجر در ایوئهای سده های ۱۴ و ۱۵ میلادی و حضور زبان و فرهنگ فارسی در این شهر به حدی بوده است که بنا بر یک تحقیق، حمزه فسوری^۵ عارف مسلمان مالایی بتواند زبان فارسی را از ساکنان فارسی دان این شهر، خواه ایرانیان و خواه هندیان فارسی دان آن، بیاموزد.^۶ با توصیفی که ابن بطوطه^۷ از رواج فارسی در مسیر خود به چین در سده هشتم هجری / چهاردهم م. به دست داده و اینکه نوشته اند چهارصد سال پیش مجموعه ای از اشعار فردوسی، حکایتهای گلستان و داستانهای هزار و یک شب برای پادشاه تایلند خوانده می شده است. این مایه فارسی دانی در شهری که نام مشهور آن، شهر نو^۸ یا شهر ناو^۹ و فارسی

از زندگی در این شهر و حوالی آن باشد. باین توضیح که مردم سیام از قدیم علاقه بسیاری به زیستن در روی آب داشته اند، کما اینکه تا امروز هم گروههایی از اهالی بانکوک که در زمره مدرن ترین شهرهای آسیا محسوب است، در قایقهایی به نام سمپن^{۱۰} (Sampan) زندگی می کنند و در بازارهای شناور به کسب و کار مشغول اند.

بنابراین هیچ بعید نیست که ترکیب شهر ناو^{۱۱} صحیح و به معنی شهر قایقها باشد که بعدها به شهر نو^{۱۲} تحریف شده است. از قرار معلوم پای بازرگانان ایرانی خیلی پیشتر از این یعنی از حدود سده هفتم میلادی به این سرزمین باز شده بود^{۱۳} و شاید از همان ایام آن را به این نام نامیده بودند. این در حالی است که صاحب سفینه سلیمانی به این تسمیه اشاره ای نکرده و در عوض آن را به احتمال از زمره شهرهای ماچین ذکر کرده که بنای آن در همین حوالی به ماچین بن چین بن یافث بن نوح نسبت یافته است. او شهرت این شهر را به ماچین از آن جهت می داند که مترددین مردم ایران به قرینه و قیاس اینکه چون این مکان در سمت چین واقع است آن را ماچین و به اعتبار اینکه مدار و تمشیت امور آن حدود به ناو و به سنبوک است به شهر ناو^{۱۴} نامیده اند.

بوده است هیچ بعید به نظر نمی رسد.

اسلام از قدیم در شهر نای یا ایوتهیارواج داشته است، و تردیدی نباید داشت که از مسیر ایران و زبان فارسی به هند و از آنجا به سایر کشورهای آسیایی رفته است؛ اما بابت الغزل ارتباط اسلامی به طور مستقیم مهاجرت یک تاجر بلندنام ایرانی یعنی شیخ احمد قمی حدود چهارصد سال پیش به این شهر بوده است. شیخ احمد در آخرین سالهای حکومت نارسوان کبیر (Naresuan the Great) امپراطور سیام، یعنی اوخر سده شانزدهم به ایوتهیار پایتخت آن کشور وارد شد. او در این سفر دو هدف عمده یعنی تجارت و تبلیغ را دنبال می کرد و به تدریج مقام و موقعیت ویژه ای به دست آورد و ابتدا به ریاست جامعه مسلمانان سیام و پس از آن به ریاست گمرکات و امور خارجی شهر نایل آمد. او به دلیل خدماتی که برای حکومت انجام داد سرانجام به مقام وزارت خزانه سلطنتی، گمرکات و امور خارجه تایلند منسوب شد، در حالی که تا آن زمان هرگز یک خارجی در تایلند به چنین منصب مهمی گماشته نشده بود. عمر او در ۸۸ سالگی به سر آمد و هم اکنون آرامگاهش در این شهر واقع است. در ماه می سال ۱۹۹۴ سمیناری با عنوان شیخ احمد قمی و تاریخ سیام به همت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای بزرگداشت وی در بانکوک تشکیل شده که حاصل آن انتشار مجموعه مقالاتی با عنوان Sheikh Ahmad Qomi and the History of Siam بوده است.

چه شد که از میان کشورهای آسیای جنوب شرقی به تایلند می پردازم، تفصیل آن خود بماند، اجمال سخن آنکه به مناسبت برگزاری هفته فرهنگی ایران، سمینار و نمایشگاهی برای آشنایی میراث ادبی و فرهنگی ایران با همکاری سفارت جمهوری اسلامی ایران در بانکوک و دانشگاه سیلیپا کورن (Silpakom University) تایلند در روز دوشنبه سوم فوریه ۲۰۰۳ برابر با سیزدهم بهمن ۱۳۸۱ در محل این دانشگاه افتتاح شد که من هم به عنوان تنها سخنران در بخش ادبی سمینار از ایران دعوت شده بودم.

در نمایشگاه فرهنگی و ادبی ایران، که در سرسرای ورودی دانشگاه سیلیپاکورن تشکیل شده بود، آثار نگارگری خانم مزده شیرازی با موضوع عشق نمونه هایی از خطوط نستعلیق خانم الهه خاتمی با مضامین ادبی، نمونه کاریکاتورهای آقای نوری نجفی و ترجمه های تایلندی گلستان، بوستان، رباعیات خیام، ترجمه انگلیسی نیکلسن از مثنوی مولوی و بالاخره شاهنامه چاپی شاه طهماسبی و چند اثر ادبی دیگر به نمایش گذاشته شده بود. حال و هوای این مجموعه ادبی - هنری را نمایشگاه و در واقع کارگاه کوچک هنر مرمت دوستان دانشگاه هنر اصفهان آقایان حسین احمدی و امین الرعایا تکمیل می کرد. این هنر اخیر گویا به نوعی در دانشگاه سیلیپاکورن بانکوک هم از مدتی پیش مطرح شده و به همین دلیل هم به عنوان محل برگزاری سمینار و نمایشگاه انتخاب شده بود. هنرمندان نامبرده خود در محل حاضر بودند و به بازدیدکنندگان توضیح لازم را می دادند.

وقتی آدم در یک کشور بیگانه آن هم به دوری تایلند این همه آثار از کشور خود در کنار هم می بیند، به خصوص زمانی که مورد تحسین و تمجید مردمی قرار می گیرد، که هرگز ایران را ندیده و حتی نمی داند که این کشور در کجای ربع مسکون واقع شده است، نمی تواند از تحسین و تمجید و حتی احساس غرور و افتخار باز ایستد. این حس افتخار در نگاه نخست به بیننده ایرانی دست می داد. اگر نمایشگاه صرفاً ایرانی و منحصر به آثار هنرمندان کشور ما بود در عوض بخش اعظم سمینار، که من هم در آن بخش مشارکت داشتیم، با همت و میانداری مقامات و دانشمندان تایی، یعنی مترجمان آثار ایرانی

سامان یافته بود.

جلسه افتتاحی ساعت ۲ بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۳ بهمن ماه برابر با سوم فوریه ۲۰۰۳ در محل نمایشگاه یعنی سرسرای ورودی دانشگاه سیلیپاکورن با خیرمقدم رئیس دانشگاه، سفیر جمهوری اسلامی ایران، نماینده یونسکو در بانکوک و سخنان افتتاحی وزیر فرهنگ تایلند خانم اوریان تایتونگ (Uraivan Thienthong) رسماً افتتاح شد. این همایش فرهنگی با حضور گروه موسیقی سنتی ارغنون به سرپرستی حسام الدین سراج در واقع تکمیل می شد. اجرای چندین برنامه موسیقی سنتی توسط این گروه، از آن جمله بعد از مراسم افتتاحی در حضور وزیر فرهنگ، برخی از دانشگاهها و مراکز علمی بانکوک و شهرهای مجاور و نیز برنامه جشن و ضیافت سفیر که به مناسبت هفته فرهنگی ایران و سالگرد انقلاب برای ایرانیان مقیم تایلند تشکیل شد، بر گرمی حضور فرهنگ ایران در تایلند می افزود.

در جلسه علمی این همایش، که بلافاصله پس از مراسم افتتاحی در سالن سخنرانی دانشگاه تشکیل شد، ابتدا من به عنوان مهمان رسمی و نماینده ادب فارسی از ایران در مورد هزار سال شعر فارسی و اشاره به جنبه ها و جوانب ادب کهنسال ایران سخن گفتم. این در حالی بود که پیشاپیش اصل انگلیسی و ترجمه تایی آن در اختیار حضار، که عمدتاً استادان، دانشجویان، فرهنگ دوستان و بسیاری از مسلمانان تایلند بودند، قرار گرفته بود. سخنرانان سه گانه بعدی، که همگی تایی و مترجمان آثار برجسته فارسی بودند، به صورت میزگرد به سخن پرداختند، که چون به تایی و برای همگان مفهوم بود پرسش و پاسخهایی را برانگیخت.

خلاصه سخنرانی آنها که به انگلیسی در اختیار بود نشان می داد که دکتر کتیما امورادهات (Kiitima Amoradhat) در مورد سعدی و ترجمه تایی گلستان و بوستان، که خود او انجام داده بود، سخن گفت و به ترجمه های این دو کتاب در انگلیسی و مقام و موقع جهانی او اشاره کرد. اجارن رینان ارونونگسری (Ajarn Rainnan Arunungsri) پیرامون ترجمه های خود از اشعار حافظ و مولوی و اشاره ای به سرگذشت آنان داد سخن داد. در مورد حافظ، او به ارتباط گوته با وی و دیوان شرقی اشاره کرد و افزود که شعر حافظ را به دلیل عشق زایدالوصفش به ادب پارسی، به تایی ترجمه کرده است. او رومی را شاعری عارف و فقیهی برجسته معرفی کرد که مثنوی کرامند خود را با الهام از دو منبع سرشار قرآن و حدیث به عنوان یک شاهکار ادبی آفریده است. و سرانجام دکتر مونتری اوماویجانی از شیفتگی و شیدایی خود به خداوندگار سخن و ادب فارسی فردوسی بزرگ و ترجمه های انگلیسی و فرانسوی شاهنامه سخن گفت.

مونتری، که یک ماه پیش در ایران و خراسان بوده و به زیارت آرامگاههای فردوسی، خیام و عطار نایل آمده است، دلباختگی خاصی به فردوسی و عمر خیام پیدا کرده و از چندی پیش به ترجمه رستم و سهراب روی آورده است. او به دشواریهای ترجمه یک اثر منظوم اشاره کرد و افزود که ترجمه شاهنامه تنها به مدد مقایسه برگردانهای متعدد و متنوع و دیدگاههای گوناگون امکان پذیر است.

جالب توجه اینکه هیچ کدام از مترجمان یاد شده فارسی نمی دانستند و برگردان خود را به مدد ترجمه های انگلیسی آثار مزبور تدارک دیده بودند. امری که در ترجمه های فارسی به زبانهای بیگانه بی سابقه نیست: گوته هم فارسی نمی دانست و دیوان شرقی خود را با توجه به ترجمه فن هامر یورگشتال اتریشی از دیوان حافظ فراهم آورد. هم امروز هم بسیاری از دلباختگان جلال الدین رومی در اروپا و امریکا، حتی آنها که مثنوی و دیوان شمس را به زبان خود ترجمه

کرده‌اند، هیچ کدام فارسی نمی‌دانند.

بر سر هم طی هفت روز اقامت در تایلند دوبار دیگر توفیق یافتم باز هم درباره زبان فارسی، که یکی از محورهای اساسی هفته فرهنگی ایران بود، سخن بگویم: یک بار در جمع ایرانیان و هموطنان مقیم تایلند به فارسی، و یک بار هم به دعوت دانشگاه تاماسات (Thammasat) در جمع استادان و دانشجویان به انگلیسی.



در فاصله جلسه افتتاحی و جلسه اصلی همایش به من اطلاع دادند که از خبرگزاری پاسیفیک می‌خواهند با من مصاحبه کنند. سؤالا مظنه معرفت عمومی نسل روشنفکر و نسبتاً آگاه آنجا در مورد ایران و زبان فارسی بود:

- ایران کشور گل و بلبل است این به چه معنایی است؟

- زبان فارسی با عربی چه فرقی دارد؟

- آیا ایرانیها مثل عربها فکر می‌کنند؟

- زبان فارسی اگر زبان مستقلی است چه خصوصیتی دارد؟

مطمئن نیستم جوابهای کوتاه من به این سؤالهای اساسی در برابر آن ذهن خالی، که می‌توانست نمونه‌ای از ذهنیت جامعه تایلند نسبت به ایران و زبان فارسی باشد، چقدر برای روشن شدن مطلب کفایت کرد، اما این را می‌دانم که بارها حتی در غرب، که انتظار می‌رود با فرهنگ و ادب ما بیشتر آشنا باشند، با نظایر این پرسش روبه رو شده بودم. تازه من می‌پندارم که عبارت کشور گل و بلبل را هم به نحوی از مقاله خود من برداشته بودند که متن انگلیسی و ترجمه تالی آن، چنانکه گفتم، پیشاپیش در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفته بود. پرسشگر حق داشت که فرق فارسی و عربی را نداند. مگر خود ما چقدر تفاوت تالی و چینی، یا وقتی خط آن را می‌دیدیم فرق تالی با سانسکریت را می‌دانستیم. چرا از مردم توقع بی جا داشته باشیم؟ ما هم عموماً از تایلند بیشتر از اینکه برنج آن در ایران شهرت دارد، چیزی نمی‌دانیم.

مشکل آشنایی یا به عبارت بهتر عدم آشنایی، با آن سابقه دیرین، بیشتر از اینهاست که بتوان به این سادگی از کنار آن گذشت. آن

پیشینه درخشان ارتباطی که در سده‌های گذشته کسانی بیابند در آنجا فارسی یاد بگیرند و با معارف ایرانی آشنا شوند کجا و این ناآشنایی و بیگانگی مضاعف کجا؟ اینجاست که رسالت مأموران سیاسی و هیأتیهای فرهنگی کشورها، به ویژه کشورهای ناشناخته و به لحاظ اقتصادی ناتوانی مثل ما، بیشتر آشکار می‌شود.

فرهنگ ما سلاح ماست. ما که قدرت اقتصادی و سیاسی نداریم، تنها از طریق همین فرهنگ و ادب، که البته چیز کمی هم نیست، خود را می‌توانیم به کرسی بنشانیم. راه این شناسایی هم معرفی و آموزش است، معرفی بنیانها و سرمایه‌ها و آموزش مبادی و بن مایه‌ها. این هم وقتی میسر می‌شود که دست کم مسئولان و نمایندگان سیاسی و فرهنگی خارج از کشور ابتدا خود این مبادی و مبانی را خوب شناخته و بعد هم به این باور دلپذیر رسیده باشند که صیانت از ارزشها به مسائل و موضوعات محدود دینی و تبلیغی، که برای خارجیان بیشتر از آنکه مؤثر باشد انفعال‌انگیز است، منحصر نمی‌ماند کاری که در هفته فرهنگی ایران در بانکوک صورت گرفت. ولابد به دلیل حضور وزیر فرهنگ کشور بارها از رسانه‌های گروهی خبر آن پخش شد و بر سر هم تأثیر خوبی هم برجای گذاشت. گواه صدقی می‌توانست باشد بر صحت این مدعا. اینک شایسته چنان است که راه را از چاه بشناسیم و برای رسیدن به یک تفاهم انسانی و معرفی چهره مثبت و همگن و همسازی از کشور خود با جهان متمدن، به عروة الوثقی ارزشهای فرهنگی چنگ بزنیم، که به یقین می‌تواند ما را چنانکه شایسته آن هستیم به جهانیان بشناساند بی آنکه انگیزشی نادلیزیر در کسی پدید بیاورد.

بر سر هم جای یک تحقیق تاریخی و فرهنگی متقابل در مورد ایران و تایلند را واقعاً خالی دیدم و با یادآوری سفینه سلیمانی، کار شایسته‌ای که سفیر ایرانی اعزامی از دربار شاه سلیمان صفوی سیصد و نود سال پیش و علی اصغر حکمت در ایام سفارتش در هند از جانب حکومت بهلولی، کم از پنجاه سال پیش پیرامون کشور محل ما موریشان انجام داده‌اند، از سفیر محترم خواستم که در این مورد کاری بکند. انتظار به حقی که می‌توان از بسیاری از مأموران فرهنگی و سیاسی خارج از کشور در سایر نقاط جهان هم داشت.

پانوشته:

1) Ayutthaya, Historical City, Samaphan Publishing Co., Ltd.,

Bangkok, 1996.

2) رک: محمدربیع بن محمدابراهیم، سفینه سلیمانی، تصحیح، تحشیه

و تعلیقات دکتر عباس فاروقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۶۱.

3) Plubplung Kongchana, The Persians in Ayutthaya, Sheikh Ahamad

Qomi, and the History of Siam, Bangkok, 1995, p.233.

4) سفینه، همان، ص ۸۵.

5) همان، ص ۸۶.

6) P. Kongchana, ibid, p.235

7) HAJI Muhammad Bukhari Lubis, The Ocean of Unity, Kuala Lumpur,

1996, p. 275

8) سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات علمی

و فرهنگی، ۱۳۶۱، ۶۷۹/۲ و ۶۹۱.